

سخنان آقای جواد معطری درباره خانم مرضیه حدیدچی (خواهر دباغ)

تشکیل شورای فرماندهی سپاه همدان

اوایل سال ۵۸ بود که سازمان پیشاهنگی همدان به دست بچه های انقلاب افتاد. پس از مدتی از تهران دستور رسید که در همان محل پیشاهنگی، سازمان جدیدی به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل بگیرد، ما نمی دانستیم که تشکیل سپاه چگونه باید صورت بگیرد و به چه شکل باید باشد. تا اینکه در مرداد سال ۵۸ از تهران یک عده از برادران به همراه خانم دباغ وارد همدان شدند تا ناظر تشکیل شورای فرماندهی سپاه بشوند.

طبق اساسنامه، باید هفت عضو برای شورا و یک فرمانده تعیین می شد که من هم به عنوان مسئول شورای هفت نفره و هم به عنوان مسئول تحقیقات و اطلاعات برگزیده شدم که کارم بررسی پرونده های مسئولان رژیم گذشته بخصوص ساواکی ها بود. آقای تهرانی مسئول عملیات، آقای اکرمی مسئول آموزش، آقای همایونی مسئول روابط عمومی و آقای سماوات هم مسئول امور مالی شدند. خانم دباغ هم به عنوان فرمانده سپاه همدان معرفی شد. از آنجا که ما از قبل با خانم دباغ آشنا نبودیم، از این انتخاب خیلی تعجب کردیم، البته در مورد وضعیت و سابقه مبارزاتی و روابطشان با حضرت امام (س) حرفهایی شنیده بودیم ولی از نزدیک او را ندیده بودیم. ایشان پس از تصدی فرماندهی سپاه همدان، جلسات متعددی برگزار می کردند و در این جلسات مشورتها و برنامه ریزیها شروع می شد و با رایزنیهایی که انجام می شد، تعدادی از برادران جذب سپاه شدند و مسئولیتهای مختلفی را بر عهده گرفتند.

پاسدارها باید اهل نماز، متعهد و صالح باشند

در مورد انتخاب افراد برای سپاه خیلی دقت داشتند و سفارش می کردند که باید کسانی وارد سپاه بشوند که اهل نماز، متعهد و صالح باشند. ما به این ترتیب حدود ۱۷۰ نفر عضو پذیرفته و آرام آرام سپاه همدان شکل گرفت. اگر می فهمیدیم فردی که صلاح نیست در سپاه خدمت می کند، خیلی سریع با خانم دباغ در میان می گذاشتیم و ایشان خیلی زود حکم اخراجش را صادر می کردند.

صحبت و آگاه کردن افراد گول خورده گروهک ها

برای جوانها ارزش زیادی قائل بودند که اگر از کسی خطایی می دید، امر به معروف می کرد. اوایل انقلاب هم خیلی از افراد گول خورده و به دامن گروهک افتاده بودند؛ ایشان با آنها صحبت می کرد و تا آنجایی که امکان داشت آنها را راهنمایی و نصیحت می کرد.

ترسی از دشمن نداشت

چیزی که در این میان برایم جالب بود، جسارت و جرأت خانم دباغ بود. ایشان هیچ ترسی از دشمن نداشت؛ چون آن زمان گروهها و پس مانده های رژیم گذشته هنوز دست از شرارت برنداشته بودند و دست به قتل و غارت و ترور می زدند. طرحهای خانم دباغ برای دستگیری و شناسایی این افراد خیلی خوب بود. هر موقع اطلاعاتی در مورد چیزی و یا کسی مورد نیاز بود از او کسب می کردیم.

به جای استراحت بعد از انقلاب، فعالتر شدند

هر ساعتی از شب یا روز که با خانم دباغ (فرمانده سپاه همدان) کار داشتیم، حاضر می شدند و کارمان را راه می انداختند. کار ایشان برای ما جای تعجب داشت؛ زیرا قبل از انقلاب خانه و زندگی خود را رها کرده و به مبارزه پرداخته بودند و در این راه حبس و شکنجه و دربه دری کشیده بودند و حالا که انقلاب پیروز شده بود انتظار داشتیم نزد خانواده خود باشند و از نتیجه زحمتهای خود بهره ببرند ولی ایشان پس از انقلاب هم دور از خانواده خود در همدان، شب و روز مشغول فعالیت بودند و خانواده شان در تهران زندگی می کردند.

موفقیت در فرماندهی سپاه با مهرمادری

برای خیلی ها فکر کنم جای سؤال است که چگونه یک زن، فرمانده سپاه یک منطقه بوده و همه افراد به راحتی از خانم دباغ اطاعت می کردند، چون معمولاً فرماندهان نظامی از خانمها انتخاب نمی شدند.

نخست اینکه سپاه آن موقع به شکل فعلی نبود که دارای نظام و سیستم خاصی باشد. در سپاه جا نیفتاده بود دستوری نظامی داده شود و اطاعت نظامی هم انجام شود. برای همین کسی باید فرمانده می شد که خارج از اسلوب نظامی، نیروهایش گوش به فرمانش باشند. حالا اگر این فرمانده یک خانم بود کار سخت تر می شد. چون فرمانده زنی تا حالا انتخاب نشده بود. اما خانم دباغ توانسته بودند موفق باشند چرا که هم سابقه مبارزاتی و اطلاعات سیاسی به اندازه کافی داشتند و کسی نمی توانست روی حرف ایشان حرف بزند و از طرفی، اطلاعاتشان هم در مورد گروهکها و افراد زیاد بود و در ضمن ایشان با تهران در ارتباط بودند.

خانم دباغ از نظر سنی هم از اکثر بچه های سپاه مسن تر بودند و همه به ایشان به عنوان یک مادر مبارز نگاه می کردند. خیلی از افراد مشکلات خانوادگی شان را با ایشان در میان می گذاشتند و در حقیقت خانم دباغ فرمانده ای شده بودند که بر قلب حکومت می کردند و افراد مثل مادر خود به ایشان علاقه داشتند.

پرچم سپاه همدان به خاطر ایشان بالا بود

در آن زمان سپاه همدان یکی از سپاههای نمونه بود؛ زیرا اول اینکه فرمانده باتجربه ای مثل خانم دباغ داشتیم و دوم اینکه افرادی که وارد سپاه همدان شده بودند، از کانالهای مختلفی عبور کرده و همه افرادی مخلص و متعهد و برای انقلاب کار کرده بودند. اغلب اتفاق می افتاد که ما از سر صبح تا شام پرونده های افراد مختلفی را بررسی می کردیم تا افراد نادرست وارد سپاه نشوند. از سوی دیگر حضرت امام (س) افراد از جمله خانم دباغ را برای انجام مسئولیتهای مختلف انتخاب می کردند و این برای ما ملاک بود؛ چون امام به هر کسی مسئولیت نمی دادند. در آن زمان افراد زیادی بودند و خانمهای زیادی به زندان رفته بودند و مبارزه کرده بودند. کسانی بودند که به اصطلاح وابسته به جریان روشنفکری و تابع فرهنگی خاص بودند و کسانی هم بودند که به صورت سنتی دست به مبارزه زده بودند و کمتر در مسائل اجتماعی شرکت می کردند، که خانم دباغ با آنها فرق می کردند. ایشان در همه ابعاد پیش رفته بود و در انجام چنین مسئولیتی هم کم نمی آوردند. با نیروی کمتر بهره وری بیشتری داشتند.